

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۲/۲۰

دکتر مجتبی انصاری^۱، دکتر محمدرضا پورجعفر^۲، علی‌رضا صادقی^۳، مهدی حقیقت‌بین^۴

بازشناسی انگاره‌های نظام بصری در محلات بافت فرسوده شهری نمونه موردی: محله عباسی تهران

چکیده

در این نوشتار، ابتدا با معرفی انگاره‌های هویت و حس مکان به‌عنوان مؤلفه‌های دخیل در میزان ارزشمندی بافت‌های شهری، به معرفی بافت‌های ناکارآمد و فرسوده شهری و روش‌ها و راهکارهای مداخله در این بافت‌ها پرداخته خواهد شد. در ادامه، ضمن تدقیق لزوم انجام مطالعات بصری-کالبدی در این بافت‌ها، اقدام به معرفی، تحلیل و بازشناخت نظام بصری و انگاره‌های آن (به‌عنوان جنبه کالبدی-بصری منظر شهری) خواهد شد. نتایج حاصل از این پژوهش، معرفی انگاره‌های هویت و حس مکان برای تشخیص میزان ناکارآمدی و فرسودگی بافت‌های شهری، شفاف‌سازی جایگاه مطالعات مربوط به نظام بصری در مبانی نظری طراحی شهری، معرفی و تدقیق عناصر بصری و چگونگی رابطه بین آن‌ها به‌عنوان انگاره‌های نظام بصری خواهد بود. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش، در محله عباسی تهران به‌عنوان نمونه موردی، مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است این پژوهش، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه تحقیق مرور متون و منابع به‌عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات در بستر مطالعات کتابخانه‌ای، همچنین از روش تحقیق موردی و شیوه‌های تحقیق اسناد تصویری، مشاهده و مصاحبه در بستر مطالعات میدانی سود جست است.

واژه‌های کلیدی: هویت، حس مکان، بافت فرسوده، نظام بصری، محله عباسی

۱. دانشیار و رئیس دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس تهران، استان تهران، شهر تهران.

Email: Ansari_m@Modares.ac.ir

۲. دانشیار و مدیرگروه شهرسازی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس تهران، استان تهران، شهر تهران.

Email: Pourja_m@Modares.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه تربیت مدرس تهران، استان تهران، شهر تهران.

Email: arsadeghi@Modares.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه تربیت مدرس تهران، استان تهران، شهر تهران.

Email: haghightatbin@Modares.ac.ir

مقدمه، طرح موضوع و اهداف تحقیق

امروزه بافت‌های ناکارآمد و فرسوده شهری، که عنوانی کلی برای مجموعه بافت‌هایی است که هر یک به نوعی از فرم یا عملکرد مطلوب و مورد انتظار گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع به‌دور هستند، به سبب تأثیری که به‌عنوان حوزه‌هایی نامطلوب در نقشه ذهنی شهروندان دارند، جزئی غیرقابل انکار از فرم و منظر شهری به‌حساب می‌آیند. شاید به همین سبب باشد که مداخله اصولی و هدفمند در این بافت‌ها، به‌عنوان یکی از اهداف طراحان شهری در کشورهای در حال توسعه و حتی صنعتی جهان شناخته شده است. به‌واقع در فرآیند مداخله صحیح و هدفمند در این حوزه‌های ناکارآمد، باید همزمان توانمندسازی کالبدی، اقتصادی و اجتماعی این حوزه‌ها مدنظر قرار گیرد. در این بین به نظر می‌رسد ساماندهی و انتظام کالبدی-بصری منظر شهری (توانمندسازی کالبدی) همراه با بازگرداندن جریان عادی زندگی در این حوزه‌ها از طریق توانمندسازی عملکردی و اقتصادی، می‌تواند بر میزان حس تعلق ساکنان این بافت‌ها نسبت به محل زندگی خود تأثیرگذار بوده و آنان را به سکونت با کیفیت در این بافت‌ها ترغیب نماید. اما مداخله صحیح به منظور بهبود کیفیت محیط در این حوزه‌های ناکارآمد، به شناخت کامل تمام وجوه مرتبط با این بافت‌ها وابسته است. در این بین شناخت کامل و تحلیل انگاره‌های نظام بصری در فرآیند مداخله در بافت‌های فرسوده شهری از جایگاه والایی برخوردار است. این جایگاه والا به سبب تأثیری است که نظام بصری، به‌عنوان جنبه کالبدی-بصری منظر شهری، بر فرم، کالبد، عملکرد و معنا و مفهوم این بافت‌ها و همچنین بر تصویر ذهنی ساکنان و استفاده‌کنندگان از این بافت‌ها دارد. به‌واقع به نظر می‌رسد خوانایی حاصل از طراحی صحیح و هدفمند انگاره‌های نظام بصری، یکی از عواملی است که هم سبب سرزندگی و حضورپذیری محیط می‌شود و هم موجبات ایجاد حس تعلق و حس مکان را نسبت به محل زندگی در بین ساکنان حوزه‌های ناکارآمد شهری فراهم می‌آورد.

فرض تحقیق

اگرچه این نوشتار به دنبال اثبات فرضیه خاصی نیست؛ اما به منظور مذاقه و بازشناخت انگاره‌های تأثیرگذار در نظام بصری محلات بافت فرسوده شهری به‌عنوان عرصه‌هایی جمعی و عمومی، و زمینه‌سازی جهت طراحی هدفمند و هویت‌بخش نظام بصری در این عرصه‌ها، از یک پیش‌فرض بهره برده است. این پیش‌فرض را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اگرچه کارآمدی یک بافت فرسوده صرفاً در گرو انتظام عناصر کالبدی آن نیست، اما ساماندهی نظام بصری در محلات بافت فرسوده شهری، تأثیری قابل توجه بر کالبد، عملکرد و معنای این حوزه‌ها دارد و موجبات کارایی بهتر این حوزه‌ها را فراهم می‌آورد.

روش تحقیق

نوشتار پیش رو از طیفی از روش‌های تحقیق توصیفی-تحلیلی و موردی، در بستر مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی، و استفاده از شیوه‌های تحقیق مرور متون و منابع، اسناد تصویری و مشاهده و مصاحبه عمیق به‌عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات، سود جسته است.

پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

پیشینه انجام مطالعات بصری-کالبدی در عرصه‌های عمومی شهری را می‌توان به سال‌های میانی دهه

گذشته میلادی نسبت داد. در این دوره، اسپریگان در کتاب «طراحی شهری» خود (۱۹۵۶) برای انجام مطالعات و تحلیل‌های بصری-کالبدی طراحی شهری، از روش پیمایش بصری [۱] استفاده کرده است. وی در همین چارچوب، بیست انگاره را برای انجام تحلیل بصری-کالبدی منظر شهری مد نظر قرار داده است. از سوی دیگر کوین لینچ در کتاب «سیمای (تصویر ذهنی) شهر» (۱۹۶۰) با انجام مطالعات بصری-کالبدی، تأثیر انگاره‌های منظر شهری را در وضوح، نمایانی و خوانایی محیط و همچنین در انسجام نقشه‌شناختی شهروندان از شهر و چگونگی جهت‌یابی آن‌ها در آن مورد تدقیق قرار داده است. همچنین وی در سال ۱۹۸۴ میلادی در نوشتاری با عنوان «بازنگری در سیمای شهر» به ارزیابی و بازنگری در تکنیک پیشنهادی خود در کتاب سیمای شهر پرداخته است. با توجه به آنچه گفته شد، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از مطالعات فوق‌الذکر، ضرورت انجام مطالعات مربوط به نظام بصری را به‌عنوان جنبه بصری-کالبدی منظر شهری در بافت‌های ویژه‌ای از شهر (بافت ناکارآمد و فرسوده شهری) مورد توجه قرار داده است. در واقع این نوشتار، انگاره‌های نظام بصری را مورد مذاقه قرار داده و جایگاه این انگاره‌ها را در بررسی هویت‌مندی بافت‌های ناکارآمد شهری و توانایی محیط در ایجاد و القای حس مکان در این بافت‌ها مورد تدقیق قرار داده است.

اما در باب ضرورت انجام تحقیق میتوان از لزوم ساماندهی اغتشاشات بصری در بافت‌های فرسوده، ضعف عملکردی عناصر بصری موجود در کمک به جهت‌یابی و خوانایی و در نتیجه نفوذپذیری اندک این حوزه‌ها، اشتراک انگاره‌های نظام بصری با عناصر تشکیل‌دهنده تصویر ذهنی شهروندان و تأثیر این انگاره‌ها در ایجاد خاطره جمعی و ارتقاء حس مکان، نقش این عناصر در ارتقاء کیفیت محیط از طریق برانگیختن حس کنجکاوی، بالا بردن کارایی و تسهیل مشارکت و حضور ساکنان در عرصه‌های جمعی بافت‌های فرسوده نام برد. به هر روی شاید بتوان بافت فرسوده را بافتی از شهر دانست که به دلیل ضعف کالبدی یا عملکردی، هویت خود را از دست داده و توان ایجاد حس تعلق و حس مکان را در بین ساکنانش ندارد.

مبانی نظری

۱. هویت و هویت‌مندی

به نظر می‌رسد امروزه، بخش وسیعی از شهرها به سبب فقدان تعادل در زیرسیستم‌های شهری دچار ناکارآمدی و عملکرد نامطلوب شده‌اند. این ضعف عملکرد به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد برخی از بافت‌های شهری هویت خود را به‌عنوان سکونت‌گاه جمعی از دست داده‌اند و به بی‌هویتی دچار شده‌اند. کاهش رابطه شناختی-ادراکی بین شهر و ساکنان آن در بسیاری از بافت‌های شهری امروزی که حس جهت‌یابی و فرآیند احراز هویت محیط را در شهروندان با مشکل مواجه ساخته، گواه این مدعا است.

۱.۱ تعاریف هویت

فرهنگ لغت دهخدا ذیل کلمه هویت می‌نویسد: هویه عبارتست از تشخیص و همین میان حکیمان و متکلمان مشهور است. هویه گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق می‌گردد که عبارتست از حقیقت جزئی. هویه از لفظ هو گرفته شده که اشاره به غایت است و آن درباره خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات او با اشاره به غیبوت آن. (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۴۹). همچنین فرهنگ لغات معین در تعریف هویت آن را ذات باری تعالی، هستی و وجود، و آنچه موجب شناسایی شخص باشد معرفی کرده است. (معین ۱۳۷۱، ۵۲۲۸). اما مقصود از هویت در اینجا، تعریفی است که ذیل کلمه هویت [۲]

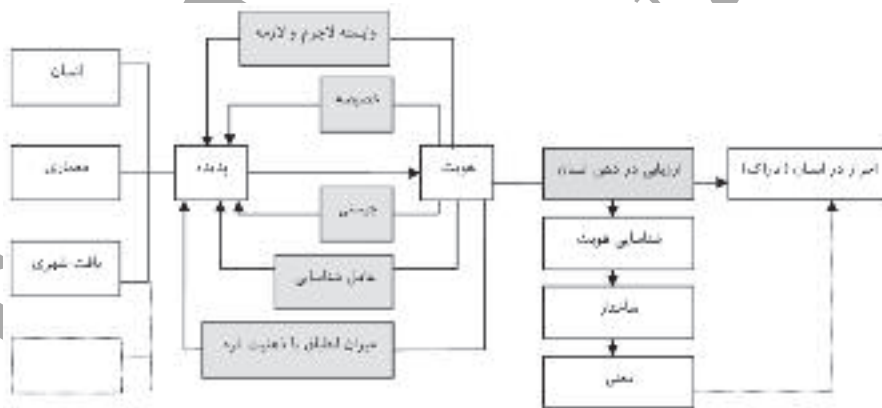
در فرهنگ لغت آکسفورد آمده است و به معنی آنچه که کسی یا چیزی هست؛ همان بودن، و مبحثی در مورد چیستی پدیده است (Oxford A. D., 2007, 770).

۲.۱ هویت از دیدگاه صاحب نظران

هویت را الگوهای رفتاری منحصر به فردی می‌دانند که سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است (کاستلز، ۱۳۸۰، ۲۲) و بر این اساس برای مردمی که از زمینه فرهنگی دیگری هستند بیگانه می‌نماید. (گیدنز، ۱۳۷۰، ۵۶) کالهن نیز در باب هویت می‌گوید: هیچ مردم بی‌نامی نمی‌شناسیم، هیچ زبان و فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری تمایز برقرار نساخته باشد؛ نوعی از شناسایی خویشتن که همواره نوعی ساختن محسوب می‌شود صرفنظر از اینکه تا چه حد همچون یک کشف احساس شود. (کاستلز، ۱۳۸۰، ۲۳). هویت به معنای تشخیص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد - همچون شخصیت یا کیفیت - بیانگر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای است. هویت وابسته لاجرم هر چیزی است که وجود دارد. (حجت، ۱۳۸۴، ۵۷). صدرالمتألهین هویت هر موجودی را عبارت از نحوه خاص وجود او می‌داند: هویت هر موجودی عبارت از نحوه خاص وجود اوست، در انسان هویت واحده است که متشأن به شئون مختلف می‌شود. افراد انسانی را مشخصاتی هست که به واسطه آنها هر یک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدت شخصیت در آنها باقی است و به آن هویت گویند. (همان) اما از آنچه گفته شد می‌توان چنین برداشت کرد که هر پدیده و به تبع آن هر فرد، هر اثر، هر معماری و هر بافت شهری دارای هویت خاصی است. این هویت که از برهم‌کنش مؤلفه‌های گوناگون فرهنگی، فیزیکی، بصری و ... شکل می‌یابد، صرفاً عامل شناسایی پدیده نیست؛ بلکه خصیصه، چیستی و میزان انطباق پدیده با ذهنیت فرد نیز هست.

۳.۱ هویت‌مندی و فرآیند احراز هویت در انسان

فرآیند احراز هویت یک پدیده در انسان، فرآیندی قانونمند و حاصل توافق بین فرد و پدیده مورد ارزیابی است و در آن فرد تصویر ذهنی خود از یک عینیت را با عینیت موجود تطبیق داده، و این فرآیند قیاسی را مبنای تشخیص هویت پدیده قرار می‌دهد و بر این اساس هویت اعتبار خود را از تشخیص می‌گیرد و به عبارتی حکم نوعی ارزیابی کیفی را می‌یابد که با انباشته‌های ذهنی خود از تجربیات مستقیم تا فرهنگ و سنت او ارتباط کامل دارد. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۰) (نماینه شماره ۱).



نماینه شماره ۱: رابطه پدیده با هویت و فرآیند احراز هویت پدیده در انسان. (مأخذ: نگارندگان)

۴.۱ بی‌هویتی

در این بین و با توجه به آنچه گفته شد، وقتی شخص به سبب ضعف کالبد یا عملکرد یک بافت شهری که بی‌تردید به ضعف معنایی هم منجر می‌شود، توان تشخیص هویت و احساس این‌همانی با محیط و حوزه‌ای که در آن قرار گرفت است را ندارد، می‌توان محیط و بافت مذکور را بی‌هویت دانست. اما این رابطه بین فرد و محیط در مفهومی دیگر نیز متجلی می‌شود، مفهومی که ارتباط مستقیم با هویت، فرآیند تشخیص هویت‌مندی محیط در انسان و احساس این‌همانی با فضا دارد؛ این مفهوم حس مکان است.

۲.۲ حس مکان

۲.۲.۱ تعریف حس مکان

حس مکان [۳] به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد. حس مکان علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می‌شود، از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می‌شود. (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۷).

۲.۲.۲ روح مکان

اما روح مکان نیز از مهم‌ترین عوامل حس مکان است، از نظر سیمون مکان نه تنها به یک پهنه جغرافیایی اشاره دارد بلکه نشان‌دهنده روح یک محیط است که موجب تمایز آن از سایر فضاها می‌شود. به این ترتیب در مکان ابعاد گوناگون منظر جمع می‌آیند تا یک محیط متمایز و یک حس محلیت خاص را ایجاد کنند (Seamon, 1982, 119-140). اما از دیدگاه نوربرگ شولتز مکان چیزی بیش از یک فضای انتزاعی است. کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است، مجموعه این عناصر شخصیت محیطی [۴] را تعریف می‌کنند (Norberg-Schuls, 1975).

۲.۲.۳ سطوح حس مکان در بافت‌های شهری

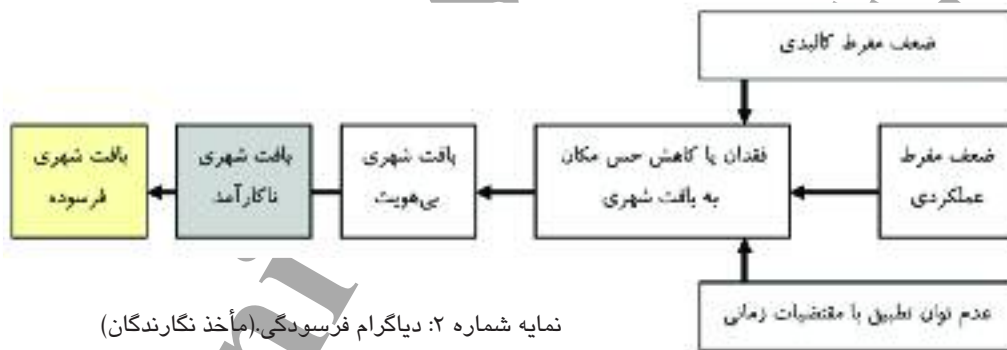
تجربه بافت شهری و حوزه‌های سکونت به عنوان یک مکان خاص، فردی و ذهنی است که انسان در آن با خیلی از افراد هم‌احساس می‌شود. این هم‌احساسی که در واقع حضور فیزیکی شخص در حوزه‌های شهری و تجربه ناخودآگاه آن است، حس مکان نسبت به آن حوزه نامیده می‌شود. سطح اولیه حس مکان، آشنایی با مکان است که شامل بودن در یک مکان بدون توجه و حساسیت به کیفیات یا معنای آن است. به نظر می‌رسد بسیاری از بافت‌های شهری مسئله‌دار امروزی حتی در برآورد این نیاز استفاده‌کننده‌گان هم دچار مشکل هستند. خالی شدن این بافت‌ها از سکنه قدیمی و تبدیل شدن آنها به محیطی برای استفاده گروه‌های اجتماعی خاص دلیل این مدعا است. در این بین سطوح مختلف آشنایی با مکان عبارتند از: (Gussow in Relph, 1976).

۱. آشنایی بسیار عمیق با مکان: این سطح زمانی به وجود می‌آید که شخص خود در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آن را تجربه می‌کند در این حالت شخص با مکان یکی می‌شود.
۲. آشنایی معمولی با مکان: این سطح، تجربه ناخودآگاه مکان است و بیشتر از آنکه فردی باشد

جمعی و فرهنگی است و شامل مشارکت عمیق و بدون اندیشه در نمادهای یک مکان است. این مشارکت به ویژه در تجربه مکان‌های مقدس و آشنا بروز می‌نماید.

۳. آشنایی سطحی با مکان: این سطح، تجربه شخص حساس ولی ناآشنا با مکان است، که به دنبال فهم این موضوع است که مکان برای افرادی که در آن سکونت دارند چه شکل و معنایی دارد. در این سطح حس مکان خودآگاه است و برای مشارکت در معنای مکان بدون پذیرش قراردادهای اجتماعی تلاش می‌شود.

از این رو به نظر می‌رسد فراهم آوردن شرایطی برای ساکنان و استفاده‌کنندگان دایمی از حوزه‌های شهری، به نحوی که آشنایی بسیار عمیقی با مکان داشته باشند، می‌تواند از خطر تبدیل این حوزه‌ها به بافت‌هایی ناکارآمد و یا در اصطلاح بی‌هویت جلوگیری کند. همچنین برای بازدیدکنندگان از این حوزه‌ها، برقراری شرایطی که منجر آشنایی سطحی آنها با مکان شود ضروری است. در این بین به نظر می‌رسد تدقیق در مکان‌یابی و ساماندهی عناصر و کیفیت‌های بصری-کالبدی به‌عنوان انگاره‌های مؤکد خوانایی و تقویت‌کننده حس جهت‌یابی، می‌تواند دو هدف فوق‌الذکر را محقق سازد. اما به اعتقاد نگارندگان و با توجه به نمایه شماره ۱، اگر حوزه‌های شهری به‌عنوان یک پدیده، به دلیل (الف) فقدان توان تطبیق با شرایط زمانی، (ب) ضعف مفرط عملکردی یا کالبدی، و به تبع اینها (پ) فقدان هویت‌مندی مطلوب و ضعف در القای حس مکان و تعلق به استفاده‌کننده و ساکنانش، ناکارآمد تشخیص داده شود، می‌توان بافت مذکور را فرسوده دانست و به مداخله در این بافت با توجه به شرایط مکانی و زمانی آن اقدام کرد. (نمایه شماره ۲). در واقع تا زمانی که بافت کالبدی و هویت در یک سیکل متعامل قرار گیرند و پیوسته و با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی در تعامل باشند، بافت شهری کارا خواهد بود. هرگاه این سیکل معیوب شود، بافت به سوی فرسودگی پیش می‌رود.



نمایه شماره ۲: دیاگرام فرسودگی. (مأخذ نگارندگان)

۳. بافت‌های فرسوده شهری و روش‌های مداخله در بافت‌ها

۱.۳ بافت فرسوده شهری به‌عنوان یک مسئله

شاید بتوان سابقه به‌وجود آمدن بافت‌های فرسوده شهری را به‌عنوان یک مسئله از هنگامه انقلاب صنعتی دانست. در این دوران و پس از آن، فشارهایی شدید بر پیکر شهر به‌عنوان یک کلیت و زیرسیستم‌های شهری چون زیرسیستم فضایی- فعالیتی، زیرسیستم انسانی- فرهنگی- ارزشی، زیرسیستم محیطی- طبیعی و بالاخره زیرسیستم هدایت- کنترل- برنامه‌ریزی وارد شد. این فشارها سبب‌ساز ایجاد تغییراتی گسترده در شهر گردید؛ تغییراتی که شهر به‌عنوان یک کلیت توان پذیرفتن یکباره آن را نداشت در نتیجه بی‌تعادلی بین زیرسیستم‌های شهری به‌عنوان اجزا و شهر به‌عنوان

کلیت حاکم شد. نشانه این فقدان تعادل بر بافت‌های شهری را که در نتیجه فقدان کارآیی صحیح زیرسیستم‌های شهری به وجود آمده است، می‌توان در کمبود، مازاد، سلطه، انحراف، ناآرامی، نبود، ازدیاد و نارضایتی استفاده‌کنندگان از این بافت‌ها خلاصه کرد. بدین ترتیب در طی رشد سریع شهرها (خصوصاً شهرهای بزرگ) حوزه‌هایی تشکیل می‌شوند که توان همراهی با رشد سریع و پذیرفتن تغییرات فرمی و عملکردی ناشی از صنعتی شدن را ندارند و ناگزیر معنای خود را در ذهن شهروندان از دست می‌دهند و به سوی فرسودگی پیش می‌روند.

۲.۳ لزوم مداخله در بافت‌های فرسوده

فرسودگی و غیراستاندارد بودن بافت‌های ناکارآمد و فرسوده، ضریب ایمنی و امکان خدمات‌رسانی شهری را بسیار پایین آورده است. در واقع این‌گونه فضاها که تعادل زیستی خود را از دست داده‌اند به دمیده شدن روحی جدید در کالبد خود نیاز مبرم دارند. این فرسودگی و ناکارآمدی تا جایی است که لزوم مداخله در این گونه بافت‌ها به منظور مرمت فرسودگی و با هدف ارتقاء کیفیت زندگی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این حوزه‌ها که زمانی در حاشیه شهرهای بزرگ شکل می‌گرفتند، در اثر گسترش بی‌حد و حصر شهرها، امروزه بخشی از متن اصلی کلان‌شهرها را شکل داده‌اند و جزء غیرقابل انکاری از فرم و منظر شهری هستند.

۳.۳ رویکردهای مختلف به بافت‌های شهری و تقسیم‌بندی بافت‌ها از نظر ارزشمندی

امروزه دیدگاه‌های افراطی گذشته در برخورد با بافت‌های شهری ناکارآمد، جای خود را به رویکردهایی ارزش‌مدار داده است که بافت را به لحاظ ارزش درجه‌بندی می‌کند. حال ممکن است این ارزش از گذشته به امروز ارتش رسیده باشد یا اینکه محصول دنیای مدرن بوده باشد. از این‌رو در تعریف ارزشمند بودن از مسائل عمده‌ای چون پاسخگویی به نیازهای امروز (چه کمی و چه کیفی)، پایداری و هماهنگی با طبیعت و حفظ آن برای نسل فردا، رفاه‌گرایی، عدالت‌محوری، روابط انسانی و توانایی القای حس مکان و تعلق به ساکنان صحبت به میان می‌آید که ملاک تعیین عمل و نوع مداخله در حوزه‌های مختلف شهرهاست. در این بین مسائل کالبدی بصری در ارزش‌مداری بافت‌های شهری به سبب نقشی که در اقلان طیف وسیعی از نیازهای کمی و کیفی آدمی و امکان تعامل بهتر او با هم‌نوعانش دارد، از جایگاه والایی برخوردار است.

اما در متداول‌ترین تقسیم‌بندی، بافت‌های شهری از نظر خصیصه‌ها، میزان ارزشمندی و کارآمدی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند و هر یک از این بافت‌ها بسته به شرایط خود، مداخله خاصی را طلب می‌کنند.

۱. بافت تاریخی زنده و فعال
۲. بافت تاریخی خالی شده از فعالیت
۳. بافت فعال اما دارای وضعیت کالبدی نامناسب یا خطرناک
۴. بافتی که هم کالبد آن نامناسب است و هم میزان فعالیت آن بسیار کاهش یافته است.

۴.۳ روش‌های مداخله در بافت‌های فرسوده شهری

در مورد نوع مداخله در بافت‌های فرسوده نیز نگرش‌های گوناگونی وجود دارد از آن جمله:
 ۱. مداخله نوگرایانه: این مداخله که متأثر از نظریات شهرسازان و پیش‌شهرسازان قرن نوزدهم

چون کابه و راسکین است، با هدف ارتقاء بهداشت و زیبایی و افزایش کارایی به وجود آمد. این نگاه با مشکلاتی از قبیل تراکم بالا در بافت‌های قدیمی و آلودگی این بافت‌ها و نبود فضاهای سبز و مناظر زیبا در آنها روبرو بود. این رویکرد دلیل این مسائل را در ادامه یافتن سنت‌های قدیم در شهرها و استفاده نکردن از علم و تکنولوژی جدید می‌دانست. لذا با شعار جدایی از گذشته به میدان آمد و با استفاده از روش‌هایی چون منطقه‌بندی کاربری‌ها و ایجاد شبکه‌های سواره منظم و شطرنجی سعی کرد برای مردم نور و هوا به ارمغان آورد.

۲. مداخله فرهنگ‌گرایانه: این نوع نگاه به مداخله نیز از قرن نوزدهم و افرادی نظیر راسکین کوریس و سیت تأثیر گرفته است و بر وجود ارزش‌های فراوان در بافت‌های کهن تأکید دارد و راه آینده را در تبعیت از اشکال شهری کهن و تکرار زیبایی‌های آن و حداقل مداخله در آن بافت‌ها می‌داند. این نگاه بر وجود فرهنگ (به‌عنوان جوهره اساسی فضا) در شکل‌دهی به بافت‌های کهن تأکید دارد و لذا بر از بین بردن این بافت‌ها اصرار می‌ورزد.

۳. مداخله فرانوگرایانه: که تفضیحی از دو نگاه بالا است و از اواسط قرن بیستم به بعد شکل می‌گیرد. این نگاه، معاصر سازی فضاهای کهن را لازمه زندگی امروز می‌داند ولی مراقب است که کمترین آسیب ممکن را به بافت کهن - که آن را واجد ارزش‌های فرهنگی اما نامناسب برای زندگی امروز می‌داند - برساند.

۴. مداخله مردم‌گرایانه: این نوع نگاه به مداخله متأثر از نظریات مشارکتی اواخر قرن بیستم است که سعی دارد مردم را به‌عنوان مخاطبان اصلی هر نوع مداخله‌ای، در فرآیند و محصول برنامه‌ریزی و طراحی بافت‌ها شریک کند.

به واقع به نظر می‌رسد در روزگار کنونی آن نوع مداخله‌ای مناسب و کارآمد باشد که در درجه اول گروه‌های ذی‌نفع و ساکنان اصلی و اصیل بافت‌های شهری، نیازها، ادراک، فعالیت‌ها و الگوهای رفتاری ایشان را پایه و اساس مداخله در بافت‌های شهری بداند.

۳.۶ لزوم شناخت بصری-کالبدی بافت‌های فرسوده

اما همواره برآورد درست میزان مشکلات و نیازها در یک محدوده، تعیین‌کننده نوع و روش برخورد با آن محدوده است. این برآورد صحیح که با شناخت کامل بافت و مطالعه همه‌جانبه در تمامی جنبه‌های کالبدی، بصری، عملکردی، معنایی و مفهومی آن حاصل می‌شود، زمینه‌ساز تحقق اهداف بهسازی و نوسازی در بافت‌های فرسوده است. در این بین مطالعات بصری منظر بافت‌های فرسوده، به لحاظ تأثیر مستقیم بر عملکرد، معنا و کالبد این بافت‌ها از اهمیت والایی برخوردار است. این اهمیت به سبب نقش و وظیفه‌ای است که منظر شهری و به‌خصوص جنبه کالبدی-بصری آن، در بازگرداندن هویت و معنای از دست رفته به بافت‌های شهری، ایجاد تصور ذهنی مطلوب از محیط و ایجاد و ارتقاء حس مکان در شهروندان بر عهده دارد.

۴. منظر شهری

۴.۱ مفهوم منظر

مطالعه تاریخ ملل مختلف از حیث شهرسازی سرزمین‌هایشان می‌تواند روشنگر نیاز و میزان تلاش انسان‌ها برای هماهنگی با شرایط حاکم بر عصر خود باشد که به هر حال این هماهنگی از دو راه تطابق و یا مقابله در برابر شرایط تحمیل شده فراهم آمده و حاصل این فرآیند «منظر» نام دارد

(سیف الهی، ۱۳۸۱، ۵۳). همچنین منظر تصویری است مادی، جامد، فیزیکی و واقعی که حرکت ذاتی ندارد، عمل نمی‌کند ولی در عین حال انسان‌ها آن را به وسیله حواس خود درک می‌کنند. هر یک از این حواس تأثیر بسیاری بر برداشت بیننده از محیط دارند. (همان، ۵۴).

۲.۴ رابطه منظر شهری و فرم شهر

اما در مورد واژه منظر در شهر باید گفت که تعریف این واژه به‌عنوان یک مفهوم، در برابر تعریف مفهوم فرم در شهر معنی پیدا می‌کند. آنچنان که در تعریف فرم شهر، آن را شامل کلیه عناصر محیطی می‌دانند که انسان به‌طور بالقوه می‌تواند در ارتباط با آن قرار گیرد. بنابراین کلیه اطلاعات واقعی در محیط شهر، «فرم شهر» نامیده می‌شود. عناصر تشکیل دهنده فرم شهر، جنبه‌های عملکردی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و کالبدی یک محیط یا یک شهر را شامل می‌گردند. در وادی طراحی شهری فرم شهر نه فقط ظاهر یا کالبد یک فضا، بلکه معنا، فعالیت‌ها و کاربری‌های منتج از آنان را نیز شامل می‌گردد. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۰).

۳.۴ تعاریف منظر شهری

اما در تعریف مفهوم منظر شهری گفته شده است: «منظر شهری آن بخش از محیط یا فرم شهر است که بر روی کنش و واکنش شخص و نتایج اعمال وی مؤثر است. در منظر شهری است که بخشی از اطلاعات بالقوه محیط به کیفیتی مستقیماً محسوس (یا اطلاعات بالفعل) تبدیل می‌شود. بدین ترتیب منظر شهری جنبه عینی یا قابل ادراک محیط است که به نوبه خود دارای فرم، عملکرد و معناست.» (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۰۱). در مورد اهمیت آن گفته شده است: «اصولاً طراحی شهری مدیریت منظر شهری (منظر عینی و ذهنی) است.» (گلکار، ۱۳۸۵، ۳۸-۴۷). همچنین «منظر شهری هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه ساختمان‌ها و خیابان‌ها و مکان‌هایی است که محیط شهری را می‌سازند.» (کالن، ۱۳۸۲، الف). در همین خصوص گلکار (گلکار، ۱۳۸۵، ۳۸-۴۷) منظر شهری را به‌عنوان یک مفهوم از ماهیتی پویا، زنده و تکامل‌یابنده تعریف کرده است و سیر تکامل مفهوم منظر شهری را به‌طور مستقل از سیر تحول طراحی شهری نمی‌داند و قلمرو اطلاق مفهوم مزبور را مستمراً و به موازات بلوغ دانش و هنر طراحی شهری مورد پالایش قرار داده است. وی ضمن مشخص کردن جایگاه مفهوم منظر شهری در فرآیند تعامل میان انسان و محیط، معتقد است که مفهوم منظر شهری از لحظه تولد تا بلوغ طراحی شهری، همچون پدیده‌ای زنده و پویا شاهد دگرگونی و تکامل بوده است. وی ضمن معرفی منظر شهری به‌عنوان یک سیستم متشکل از سه زیرسیستم منظر عینی شهر، منظر ذهنی شهر و منظر ذهنی-ارزیابانه شهر، منظر شهری را حاصل تعامل میان این زیرسیستم‌ها و تلفیق سه نوع نگاه می‌داند، و برای این مفهوم چهار الگو در نظر می‌گیرد که عبارتند از: الگوی منظر شهری آرایشی/تزئینی، الگوی منظر شهری عملکردگر/برنامه‌محور، الگوی منظر شهری ادراکی/زمینه‌گرا و الگوی منظر شهری پایدار/هوشمند. (گلکار، ۱۳۸۵، ۳۸-۴۷).

۴.۴ منظر شهری و سیمای شهر

هرگاه اطلاعات بالفعل شده محیط، که به آن منظر شهری گفته می‌شود، در ذهن فرد مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد و با تجارب، معانی و خاطرات و ارزش‌های شخص سنجیده و تطبیق داده شود، نوعی نقشه شناختی و یا تصویر ذهنی در فرد شکل می‌گیرد. این تصویر ذهنی به نوبه خود

بر رفتار شخص تأثیر می‌گذارد. در واقع اطلاعات پردازش شده در ذهن (تصویر ذهنی از محیط یا فضای مورد ادراک) را «سیما» [۵] گویند. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۷۵). تصویر ذهنی شهر یا سیمای شهر، در واقع کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه آن واقعیت می‌بخشد. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۱). در واقع شهروند براساس سیما یا تصویر ذهنی رفتار می‌کند و نه واقعیت موجود. (همان، ۲۳).

۵.۴ منظر شهری و دید پی‌درپی

اما وظیفه اصلی منظر شهری، درک و ارتقاء هنر محیطی است. در واقع آنچه منظر شهری را شکل می‌دهد، دسته‌ای از دیدهای پی‌درپی است. همان دیدهایی که حاوی تجارب گوناگون و متنوع و پی‌درپی برای ناظران فضا هستند. پس به‌طور خلاصه، هدف اصلی در بحث منظر شهری، دستکاری ماهرانه در عناصر شهری، چه کالبدی و چه عملکردی و معنایی، به گونه‌ای است که دسته از دیدها [۶] و سکانس‌ها به گونه‌ای هماهنگ، اندیشیده شده و به دنبال هم به دیده ناظر بیایند؛ سکانس‌ها و دیدهایی که هر کدام در بطن خود حاوی تباين‌هایی با سکانس قبلی و بعدی هستند و این تباين، عامل مشخصه هر سکانس و دید است و به آن شخصیتی منحصر به فرد می‌بخشد.

مجموعه این دیدها، سکانس‌ها و تباين‌ها در قالبی هماهنگ، پیوسته و مرتبط می‌توانند تأثیر لازم را بر حواس آدمی باقی گذارند و تجربه‌های گوناگونی را برای وی رقم زنند و موجبات تشکیل تصویر ذهنی مطلوب را در وی فراهم آورند. کیفیت‌هایی که در سکانس‌های متوالی تباين ایجاد می‌کنند عبارتند از: محصوریت، یک‌مرتبگی، تنگ و گشاد شدن فضا، سرپوشیده و مسقف بودن، ایجاد سایه روشن، تأکید کالبدی، موانع بصری، عوامل وحدت. (غفاری، ۱۳۷۱، ۷-۸). بنابراین شناخت، مذاقه و توجه به جنبه‌های بصری و غیربصری منظر شهری، و همچنین طراحی و ساماندهی هدفمند آن‌ها می‌تواند زمینه تأثیر بیشتر محیط بر فرد و عملکرد کارآتر محیط و در این‌جا بافت شهری را فراهم آورد. این تأثیر می‌تواند زمینه بروز رفتارهای متعارف و قابل قبول شهروندان را در حوزه‌ها و بافت‌های شهری موجب گردد. اما در مطالعات دید و منظر شهری، مذاقه در جنبه فرمی، کالبدی و بصری آن که در این‌جا آن را سازمان یا نظام بصری می‌نامیم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

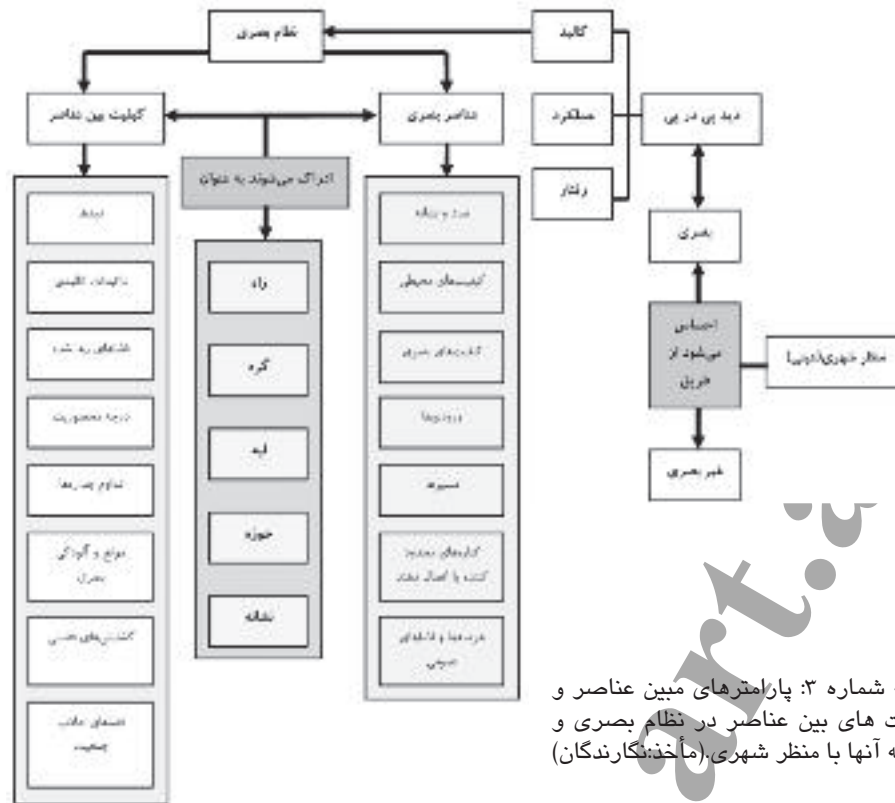
۵. نظام بصری

۵.۱ تعریف نظام بصری

گفته شد که شناخت نظام بصری، به‌عنوان جنبه کالبدی-بصری منظر شهری، به سبب نقش و وظیفه‌ای که در ایجاد تصور ذهنی از محیط و خاطره‌انگیزی فضا، و به تبع آن بروز مکان بر عهده دارد، در مطالعات مربوط به بررسی دید و منظر شهری، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر نظام، ترکیبی از اجزاء و قسمت‌های مختلف یک مجموعه تعریف شود که به یکدیگر وابسته‌اند و روابط متقابل بین آن‌ها به شکل خاصی سازمان یافته است، آنگاه نظام بصری را می‌توان ارتباط و انتظام حاکم بر اجزاء و قسمت‌های مختلف عرصه‌های کالبدی-بصری شهری دانست. ساختمان‌ها و اجزاء ساخته شده شهر، راه‌ها، فضاهای شهری، منظره‌های ساخته و پرداخته دست آدمی، منظرها و عوامل طبیعی، مبلمان شهری و ... می‌توانند در زمره این اجزاء شمرده شوند. نکاوت (۱۳۸۵، ۲۶-۳۷) در تعریفی از سازمان بصری، آن را انتظام هم‌پیوندی و انسجام حاکم بر ارتباط بصری میان عناصر و اندام‌های شهری، وضوح و حضور کیفیت‌های بصری سازنده هویت در منظر شهری می‌داند.

۵. ۲ انگاره‌های نظام بصری

در واقع نظام بصری، به‌عنوان یک سیستم، خود از دو انگاره عمده عناصر بصری و کیفیت روابط بین عناصر شکل گرفته است. این دو انگاره در تعامل پیوسته با یکدیگرند و گاه دارای اجزایی مشترک هستند. (نمایه شماره ۳). اجزایی که اگر برای فرد قابل تشخیص باشد (هویت)، و هم‌پیوندی و انتظام حاکم بین آن‌ها احساس شود (ساختار)، و فرد بتواند برای آن‌ها مفاهیم خاصی را متصور شود (معنی)، تصویر ذهنی و نقشه شناختی از محیط را در ذهن فرد به وجود می‌آورد.



نمایه شماره ۳: پارامترهای مبین عناصر و کیفیت‌های بین عناصر در نظام بصری و رابطه آنها با منظر شهری. (مأخذ: نگارندگان)

۵. ۲. ۱ عناصر نظام بصری

«عناصر بصری شامل مجموعه عناصری هستند که از زمینه‌های مختلف موضوعات سازمان بصری، معرف هویت و توانمندی‌های منظر یک حوزه مشخص هستند و موجب خوانایی و ارتقاء منظر مجموعه شده و جایگاه خاصی در نقشه ذهنی افراد برای کمک به جهت‌یابی و راه‌یابی در مجموعه دارند.» (مهندسین مشاور پارها، ۱۳۸۳، ۱). این عناصر عبارتند از: نشانه‌ها و نمادها [۷]، کیفیت‌های محیطی [۸]، کیفیت‌های بصری [۹]، ورودی و دروازه‌ها [۱۰]، عرصه‌ها و فضاهای عمومی [۱۱]، کناره‌های محدود کننده یا اتصال‌دهنده [۱۲] و مسیرها [۱۳].

۵. ۲. ۱. ۱ نشانه‌ها و نمادها

عناصر قابل تشخیص بصری در سطح شهر را می‌توان نماد یا نشانه‌های آن شهر نامید. (پورجعفر، ۱۳۸۷، ۳۶-۴۹). اما یک نماد نتیجه یک فرآیند شناختی است که به تبع آن موضوع

ورای استفاده ابزاری، معنایی ضمنی پیدا می‌کند. (لنگ، ۱۳۸۱، ۲۳۱). در واقع عناصر نمادین، عناصر شاخص و جاذب توجه هستند. نشانه‌ها در غالب عناصر و نمادهای کالبدی و بناهای مرتفع، عناصری هستند که از فواصل دور دیده می‌شوند و می‌توانند به‌عنوان مقاصد دور و نهایی یا مقاصد مقطعی در مجموعه مورد استفاده قرار گیرند. (مهندسین مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۲).

۲.۱.۲.۵ کیفیت‌های محیطی

منظور از کیفیت‌های محیطی در این‌جا ویژگی‌های طبیعی خاص چون وجود تپه‌ها، پستی و بلندی‌ها، شیب طبیعی زمین، درختان و حوزه‌های اکولوژیک، محوطه‌آرایی‌ها، گیاهکاری و توپوگرافی ویژه است.

۳.۱.۲.۵ کیفیت‌های بصری

از آنجا که کیفیت چگونگی یک پدیده است که تأثیر عاطفی و عقلانی خاص بر انسان می‌گذارد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۸۷) و همچنین کیفیت یک ویژگی است، اما نه هر ویژگی‌ای، بلکه یک ویژگی اساسی (همان)؛ مراد از کیفیت بصری در این‌جا، متناسب بودن خصوصیت بصری محیط با عملکرد و معنی محیط مزبور است. ویژگی خاصی که با خصوصیات توپوگرافی و اکولوژیک، ویژگی‌های ساختار کالبدی، شبکه راه‌ها و سازمان فضایی محل ارتباطی تنگاتنگ دارد. وجود یا فقدان بسیاری از خصوصیات موجود می‌تواند موجب ایجاد کیفیت‌های بصری ویژه‌ای برای محل شود. (مهندسین مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۳).

۴.۱.۲.۵ ورودی‌ها

منظور از دروازه یا ورودی در این‌جا، یک مکان خلق شده برای یک اتفاق است. معنای این اتفاق، ورود و خروج آگاهانه از دنیایی به دنیایی دیگر است. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲). همچنین دروازه‌ها در سازمان بصری نقاطی هستند که از نظر بصری حس ورود به محل را به فرد القاء می‌کنند. (مهندسین مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۸).

۵.۱.۲.۵ عرصه‌ها و فضاهای عمومی

عرصه‌های عمومی مهمترین بخش شهرها و محیط‌های شهری هستند. در چنین عرصه‌هایی بیشترین تماس، ارتباط و تعامل بین انسان‌ها رخ می‌دهد. این عرصه‌ها تمام بخش‌های بافت شهری را که مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند، دربر می‌گیرد. بنابراین این مکان‌ها از خیابان‌ها، پارک‌ها و چهارراه‌ها تا ساختمان‌های محصور کننده آنها را شامل می‌شود. (تیبالدن، ۱۳۸۴، ۱۵). همچنین فضاهای عمومی، محل تجمع و کانون‌های فعالیت هستند که مردم در آنها امکان حضور داشته و قابلیت درک فضاهای شهری و به‌طور کلی شهر در آنها وجود دارد. (مهندسین مشاور پارهاس، ۱۳۸۳، ۹)

۶.۱.۲.۵ کناره‌های محدودکننده یا اتصال‌دهنده

منظور از لبه یا کناره‌های محدود کننده یا اتصال‌دهنده در این‌جا، مرز بین دو حوزه یا خط متصل‌کننده بین آنها است. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۴). در واقع این کناره‌ها بسته به نفوذپذیر بودن یا نفوذناپذیر بودن، عناصری هستند که یک حوزه را از حوزه دیگر جدا کرده و بر آن حد می‌نهند و یا می‌توانند خط اصلی باشند که دو حوزه را به هم می‌دوزند. (همان)

۵.۲.۱. ۷ مسیره‌ها

مسیره‌ها، جمعی و حاوی ارزش‌های فرهنگی و محیطی هستند که در طی دوران‌های مختلف جهت دسترسی و زندگی اجتماعی شکل گرفته‌اند. به واقع مسیره‌ها، گذر تاریخ و بازتاب تنوعات اجتماعی و اقتصادی شهرها هستند. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۲۰). مسیر عاملی است که با استفاده از آن حرکت بالقوه و بالفعل میسر می‌گردد. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۲۴). مسیره‌ها دارای سلسله مراتب هستند که از مسیره‌های عمده و شریانی شروع شده و به مسیره‌های محلی و خودمانی ختم می‌شوند. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۲۰-۱۳۴).

۵.۲.۲. کیفیت روابط بین عناصر در نظام بصری

همانگونه که گفته شد، کیفیت روابط بین عناصر یکی از دو انگاره عمده سازنده نظام بصری است. در واقع کیفیت واژه‌ای است که در تمام رشته‌های هنری، علمی و صنعتی به شکل شهودی (درون‌ذهنی) درک و به صورت مستمر در چارچوب گفت‌وگوهای حوزه‌های مزبور به کار برده می‌شود. (گلکار، ۱۳۸۰، ۳۸-۶۵). اما معنای لغوی «کیفیت» در فرهنگ زبان فارسی عمید، چگونگی، چونی، صفت و حالت چیزی عنوان گردیده است. (عمید، ۱۳۶۳، ۱۰۲۷). همچنین فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز برای واژه کیفیت چهار معنی: درجه خوبی و ارزش چیزها، خوبی و کمال به مفهوم عام، صفات و خصوصیات و جنبه ویژه و علایم ممیزه ارائه می‌دهد. (Oxford A.D., 2007, 1233).

اما منظور از کیفیت در این‌جا چگونگی رابطه بین عناصر به‌عنوان زیرسیستم در نظام بصری است که تأثیر عاطفی و عقلانی خاصی بر انسان می‌گذارد. در واقع در این بخش به چگونگی رابطه و تعامل میان عنصر مسیر به‌عنوان یک زیرسیستم در نظام بصری با دیگر عناصر بصری تدقیق شده، و همچنین چگونگی رابطه میان اجزای مسیر به‌عنوان یک سیستم پرداخته می‌شود. چرا که مسیره‌ها مهم‌ترین عنصر از نظام بصری به حساب می‌آیند و حضور آنها در شهر تأثیر زیادی بر ادراک و خوانایی شهروندان دارد. همچنین سهم مهمی از فرآیند شناخت و ادراک ناظر از طریق حرکت در گذرها، معابر و شریان‌ها صورت می‌گیرد.

۵.۲.۲. ۱ دیدها

دید و منظر به عناصر طبیعی ارزشمند و مراکز فرهنگی می‌توانند سبب غنای ارزش‌های اجتماعی و حتی اقتصادی سایت گردد و تأثیر بسیار زیادی در خوانایی، جهت‌یابی و ایجاد خاطره و هویت برای تمام افراد خواهد داشت. (مهندسین مشاور م‌آب، ۱۳۸۶، ۷). دید و منظر گسترده، کریدور دید، و همچنین فرصت‌های دریافت این دیدها از کیفیت رابطه میان عنصر راه و عنصر نشانه ناشی می‌شوند.

۵.۲.۲. ۲ تأکیدات کالبدی

منظور از تأکیدات کالبدی در این‌جا، حضور ساختمان‌ها یا عناصر مشخص و متفاوتی است که در نتیجه عقب‌نشینی ساختمان یا ایجاد فضای باز متناسب با ارتفاع و اندازه آنها، در لبه مسیر ایجاد شده‌اند.

۵.۲.۲. ۳ فضاهای رها شده و بی‌دفاع

منظور از فضاهای رها شده و بی‌دفاع در این نوشتار، فضاهایی است که در آنها به علت آسیب‌پذیری کالبدی، فرسودگی، آسیب‌پذیری اجتماعی، فقدان یا کمبود نظارت و امنیت، کیفیت مطلوب محیط از میان رفته است.

۵.۲.۲.۴. درجه محصوریت

فضایی که عناصر کالبدی اطراف آن را محدود کرده باشد، محصور می‌نامند. در یک فضای کاملاً محصور عرصه بیرون و درون توسط عناصر کالبدی از یکدیگر جدا و تفکیک می‌شود. (غفاری، ۱۳۷۱) منظور از درجه محصوریت در این جا تغییر و تفاوت در اندازه و تناسبات عناصر کالبدی محصور کننده فضا است. در واقع محصوریت را می‌توان رابطه میان عناصر راه و عنصر کیفیت بصری دانست.

۵.۲.۲.۵. تداوم جدارها

منظور از تداوم جداره‌های مسیر در این جا، وجود نظم مشخص چون مانند سلسله مراتب، ریتم، رابطه بین اجزاء و کل در جداره‌ها و عناصر الحاقی به آن‌ها و همچنین هماهنگی در سبک ساختمانی، فرم معماری، مصالح و رنگ در جداره‌هاست.

۵.۲.۲.۶. آلودگی و موانع بصری و وندالیسم

منظور از آلودگی بصری- کالبدی در این جا، مجموعه نارسایی‌ها و عواملی است که آشفتگی، ناهنجاری و نابسامانی بصری را در دید و منظر شهری رقم زده‌اند. موانع بصری چون الحاقات زاید به نمای ساختمان‌ها، تلنبار شدن زباله‌ها در گوشه و کنار مسیرها در ایجاد آلودگی بصری نقش عمده‌ای دارند. همچنین اثرات ناشی از وندالیسم یا تخریب‌گرایی جاهلانه یا عاقلانه نیز در ایجاد آلودگی‌ها و موانع بصری دخیل هستند.

۵.۲.۲.۷. گشایش‌های فضایی- کالبدی

گشایش‌های کالبدی در نقطه اتصال فضاهای ارتباطی به‌عنوان فضاهای پویا (مسیر) یا عناصر ایستا (گره‌ها) شکل می‌گیرند.

۵.۲.۲.۸. فضاهای جاذب جمعیت

منظور از فضاهای جاذب جمعیت در این جا، شناسایی فضاهایی در طول و در رابطه با مسیر است که به واسطه وجود کیفیتی در خود، انجام فعالیت را تشویق کرده و رواج و تواتر و مدت زمان فعالیت در آن‌ها به نسبت سایر فضاها افزایش چشمگیری داشته باشد.

اما مسلماً آنچه نظام بصری را شکل می‌دهد، تعامل مستمر بین عناصر و کیفیت روابط بین آن‌ها است. در واقع این دو انگاره به‌طور مجزا قادر به القای انسجام و نظم‌بخشی بصری- کالبدی نیستند. بنابراین در فرآیند تشخیص و ساماندهی نظام بصری در بافت‌ها و حوزدهای شهری، لازم است این دو انگاره همزمان مورد مذاقه قرار گیرند. در ادامه به بازشناخت و تدقیق نظام بصری و انگاره‌های آن در یکی از محلات بافت فرسوده شهری تهران پرداخته خواهد شد.

مطالعات و بررسی‌ها (نمونه موردی)**۱. معرفی محله عباسی****۱.۱. موقعیت**

محدوده عباسی به‌عنوان یکی از محلات شهری، در محله ۲ ناحیه ۴ منطقه ۱۶ شهر تهران واقع شده است. این محدوده از غرب به خط راه آهن، از شرق به خیابان پرستویی، از جنوب به بلوار ابریشم و

از شمال به بزرگراه بعثت، ترمینال جنوب و ایستگاه مترو ترمینال جنوب ختم می‌شود. در سطح ناحیه، به علت استقرار کاربری‌های خدماتی ناحیه‌ای و همچنین عبور خط مترو در محدوده عباسی، این محله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (تصویر شماره ۱).



(مأخذ: مهندسین مشاور
ماب، ۱۳۸۶، ج. ۱، ۲)

۲.۱ مشکلات و معضلات

از عمده ضعف‌های این ناحیه کالبد فرسوده با دانه‌بندی ریز آن است که محیطی ناامن و نامناسب را برای زندگی فراهم آورده است. تراکم و فشردگی بافت این ناحیه منجر به کمبود فضاهای سبز و باز گردیده است (تصویر شماره ۲). فعالیت کارخانه روغن نباتی با سطح آلودگی بالا و همچنین مکان نامناسب پمپ بنزین در بافت متراکم مسکونی محله به همراه نیروگاه برق بعثت با بوی نامساعد آن در هنگام شست و شوی مخازن سبب آلودگی بالای هوا و منابع آب و خاک شده است. بالا بودن میزان ناهنجاری‌های اجتماعی و کمبود فضاهای فرهنگی و ورزشی، سطح تعاملات اجتماعی سالم را به حداقل رسانده است. وجود انبارها و سنگبری‌ها و حضور کریدور راه آهن به‌عنوان مانعی در یکپارچگی بافت شهری از دیگر مشکلات محله است. درصد بالای بناهای با مصالح بنایی و فاقد کیفیت و همچنین مخروبه و خالی از سکنه در محدوده از دیگر معضلات این محله به‌شمار می‌رود.



(مأخذ: نگارندگان)

۳.۱ محدودیت‌ها

استقرار مناطق مسکونی و واحدهای صنعتی و کارگاهی در کنار هم، بافتی ناهمگن و نامتعادل را در این محله موجب شده است. قرارگیری کارگاه‌های قالی‌شویی و انبارها در اراضی درشت محله در میان بافت ریزدانه مسکونی، فضایی غیرمتعارف و نامأنوس را برای ساکنان ایجاد نموده است. آلودگی‌ها و مزاحمت‌های ناشی از این صنایع و کارگاه‌ها از عوامل مخل‌آسایش محله بوده و سبب افت کیفیت محله و زندگی شهری آن شده است.

عبور خط راه آهن تهران- مشهد و جدایی این قسمت از بخش‌های غربی منطقه، از ایجاد روابط و تعاملات شهری بین این دو بخش جلوگیری کرده است. بزرگراه بعثت و استقرار پایانه مسافربری بعثت



(مأخذ: نگارندگان)

(ترمینال جنوب) در مجاورت آن، تأثیرات زیادی را بر روی بافت محله داشته است (تصویر شماره ۳). خاصیت خوابگاهی و اسکان موقت در قسمت شمال محله و افت کیفیت حیات شهری در آن از پیامدهای مجاورت بافت با پایانه مسافربری بعثت است.

۴.۱ فرصت‌ها

استقرار کاربری‌های خدماتی ناحیه‌ای، همچون پارک و فضای سبز ورزشی، بازار میوه و تره بار و خانه مشق منجر به شکل‌گیری یک مرکز قوی ناحیه‌ای در این محدوده شده است. محله عباسی در همسایگی محله خزانه و علی‌آباد، ضمن پیوستگی کالبدی با آنها، در پیوند مستقیم با این دو محله قرار داشته و تعاملات شهری خود را با این دو محله سامان داده است.

موقعیت ویژه منطقه ۱۶ و مجاورت آن با مجموعه بازار، آن را به پهنه‌ای برای توسعه آتی بازار تبدیل نموده است. طرح جامع جدید تهران (۱۳۸۵)، پهنه‌ای را که از شمال با خیابان شوش، از جنوب با بزرگراه بعثت، از شرق با خیابان فداییان اسلام و از غرب با بزرگراه قلعه مرعی و تندگویان تحدید می‌شود به‌عنوان پهنه اقتصاد جهانی تهران معرفی کرده است. موقعیت ویژه محله عباسی و پیوستگی کالبدی با پهنه اقتصاد جهانی در شمال آن و ارتباط عملکردی با آن و همچنین نقش آتی این پهنه به‌عنوان پهنه مختلط ناحیه‌ای و مفصل ارتباط‌دهنده عرصه محلی به عرصه کار و فعالیت مقیاس شهری، بر اهمیت این محله در منطقه افزوده است.

۵.۱ محله عباسی به‌عنوان بافتی فرسوده

با توجه به آنچه گفته شد، ضعف عمده کالبدی و عملکردی، و عدم توان تطبیق محله عباسی در حال

حاضر با مقتضیات زمانی کنونی به‌خوبی قابل تشخیص است. همچنین با توجه به نتایج بررسی‌های میدانی پژوهشگران، (مشاهده و انجام مصاحبه حضوری عمیق با ساکنان)، کاهش شدید حس تعلق و حس مکان به محل زندگی در بین ساکنان این محله به‌خوبی مشهود است. از این‌رو و با استناد نمایه شماره ۲، محله عباسی به‌عنوان بافتی فرسوده و نیازمند مداخله شناخته شده است. در واقع بافت عباسی، بافتی است که هم کالبد آن نامناسب است و هم میزان فعالیت آن کاهش یافته است.

این مداخله باید شرایطی را برای ساکنان و استفاده‌کنندگان دایمی از این محله فراهم آورد که آشنایی بسیار عمیقی با مکان زندگی خود داشته باشند. همچنین نتایج ناشی از این مداخله باید منجر به آشنایی سطحی بازدیدکنندگان، با محله و تشخیص هویت و شخصیت خاص برای آن شود. در این صورت است که مداخله مؤثر بوده و این حوزه از بافتی ناکارآمد و یا در اصطلاح بی‌هویت، به بافتی کارا، خوانا و مطلوب تبدیل می‌شود. اما به‌منظور مداخله صحیح، اصولی و منتج به نتیجه در این بافت، شناخت تمامی ابعاد کالبدی- بصری، عملکردی و معنایی این محله برای روشن شدن ابعاد مسئله ضروری است. در این بین مطالعات بصری و تشخیص نظام و ساختار بصری حاکم بر این محله، به لحاظ تأثیر مستقیم بر عملکرد، معنا و کالبد این حوزه از اهمیت والایی برخوردار است.

یافته‌ها

تحلیل نظام بصری محله عباسی

برای تحلیل نظام بصری محله عباسی و به منظور شناخت ویژگی‌های بصری-کالبدی این محله از دید ساکنان، پژوهشگران ابتدا اقدام به انجام مصاحبه حضوری عمیق با ساکنان محله و تحلیل نتایج حاصل از مصاحبه کرده‌اند. نگارندگان در ادامه و با توجه به نتایج حاصل از بررسی‌های میدانی (مشاهده و مصاحبه) فوق‌الذکر، به تحلیل نظام بصری محله عباسی اقدام کرده‌اند. از این‌رو با توجه به آنچه گفته شد و با استناد به نمایه شماره ۳، تصاویر شماره ۴، ۵، ۶ و ۷ مبین نظام بصری و انگاره‌های آن در محله عباسی هستند. با بررسی نقشه‌های ارائه شده در این تصاویر، ضعف انگاره‌ها و عدم انسجام و هم‌پیوندی نظام بصری در محله عباسی قابل تشخیص است. عواملی کالبدی-بصری که در این محله بافتی ناکارآمد و ناتوان در القای حس مکان به ساکنان را به وجود آورده‌اند، عبارتند از:

۱. دید منقطع و بسته
۲. فضای باز عمومی بی‌دفاع، رها شده و غیرقابل استفاده
۳. کمبود عناصر نشانه‌ای در مقیاس محله‌ای و فقدان دید مناسب به نشانه‌های موجود
۴. عدم خوانایی مسیرها به واسطه مکان‌یابی نادرست عناصر درشت‌دانه
۵. تبدیل فضاهای سبز حاوی کیفیت‌های محیطی موجود در محدوده به زمین‌های بایر و بلااستفاده
۶. وجود آلودگی‌های بصری ناشی از تابلوهای ناهماهنگ سر در مغازه‌ها و تجهیزات و عناصر الحاقی
۷. کمبود گشایش‌های کالبدی در مقیاس محله‌ای
۸. تخریب‌گرایی و وندالیسم گسترده
۹. لبه ممتد و فاقد نفوذپذیری بصری دیواره مترو



(مأخذ: نگارندگان)

به نظر می‌رسد توجه به نتایج حاصل از بررسی نظام بصری در محله عباسی و اقدام در جهت

کاهش اثرات مخرب ناشی از موارد مطروح، در بهبود کیفیت محیط در این محله تأثیرگذار باشد. در این فرآیند توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. تلاش در جهت تبدیل دیدهای منقطع و بسته به محورهای دید (کریدور دید) با نقاط تمرکز بصری
۲. جلوگیری از تبدیل فضاهای باز و شهری موجود به فضاهای بی‌دفاع از طریق توجه به مکان‌یابی صحیح آن‌ها، گسترش نظارت اجتماعی بر آن‌ها و تشویق فعالیت‌های جاذب جمعیت در آن‌ها
۳. تقویت نشانه‌های ذهنی و عینی موجود و جلوگیری از تخریب آن‌ها و تلاش در جهت طراحی و مکان‌یابی صحیح نشانه‌های جدید
۴. تلاش در جهت وضوح و خوانایی بیشتر مسیرهای موجود از طریق تغییر کاربری عناصر درشت‌دانه و مکان‌یابی صحیح فعالیت‌ها در کنار مسیرها
۵. رسیدگی مداوم به فضاهای سبز موجود و جلوگیری از تخریب تدریجی آن‌ها
۶. کاهش آلودگی‌های بصری در بدنه و جداره‌های حوزه مورد مطالعه از طریق ارائه دستورالعمل‌ها، قوانین و راهنماهای طراحی شهری هماهنگ‌کننده و وحدت‌بخش
۷. مکان‌یابی هدفمند مراکز محله‌ای و کشایش‌های کالبدی در محله‌ها و حوزه‌های محلی به منظور ایجاد تعادل در نسبت توده و فضا
۸. استفاده از قابلیت‌های طراحی در کاهش جرایم محیطی، تخریب‌گرایی و وندالیسم
۹. استفاده از هنر مردمی و مصالح ساختمانی بادوام و در عین حال واجد کیفیت نفوذپذیری بصری چون شیشه‌های دوجداره و ضد ضربه در بدنه‌سازی دیواره مترو در جهت جلوگیری از ایجاد یک لبه صلب و فاقد کیفیت نفوذپذیری بصری

نتیجه‌گیری

گفته شد که احساس این‌همانی، حس تعلق و حس مکان به بافت‌های شهری و حوزه زندگی، از ناکارآمدی، بی‌هویتی و فقدان شخصیت قابل تشخیص و در نتیجه فرسودگی این بافت‌ها جلوگیری می‌کند (نمایه شماره ۲). همچنین گفته شد که مطالعات دید و منظر شهری و تشخیص نظام بصری و ساماندهی آن به گونه‌ای منسجم در بافت‌های فرسوده شهری، به علت تأثیرگذاری در خوانایی مطلوب این بافت‌ها و تقویت حس جهت‌یابی شهروندان و در نتیجه ایجاد حس تعلق ساکنان این بافت‌ها به حوزه زندگی خود، از اهمیت والایی برخوردار است. در این بین به نظر می‌رسد تشخیص انگاره‌های نظام بصری که شامل عناصر بصری و چگونگی و کیفیت روابط بین آنهاست، سهم مهمی در ساماندهی، نظم و شخصیت‌بخشی به بافت‌های شهری خواهد داشت (نمایه شماره ۳).

در واقع این نوشتار با بازشناخت و مذاقه در نظام بصری و انگاره‌های آن و بررسی این انگاره‌ها در یکی از محلات بافت فرسوده شهری تهران، سعی در القای اهمیت و نقش نظام بصری منسجم و تأثیرگذار در توانمند سازی و بهبود کیفیت زندگی در بافت فرسوده شهری داشته است (نمایه شماره ۴). به نظر می‌رسد این اهمیت، به سبب نقشی است که نظام بصری و انگاره‌های آن، در تسریع فرآیند احراز هویت محیط و تقویت حس مکان نسبت به بافت‌های شهری در شهروندان دارا هستند. امید است با مد نظر قرارگیری انگاره‌های تدقیق شده نظام بصری در فرآیند ساماندهی، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری و توجه جدی معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری به نقش این انگاره‌ها در بهبود کیفیت محیط، شاهد بهبود کیفیت زندگی در بافت‌های فرسوده شهری از طریق

فهرست منابع

- بحرینی، سید حسین (۱۳۷۷) *فرآیند طراحی شهری*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵) «سیمای شهر، آنچه کوبین لینچ از آن می‌فهمید»، *نشریه آبادی*، شماره ۵۳ (۱۸) دور جدید.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵) *مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری*، وزارت مسکن و شهرسازی، جلد اول، چاپ اول.
- پورجعفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۵) «مبانی طراحی محورهای شاخص شهری»، *نشریه آبادی*، شماره ۵۳ (۱۸) دور جدید.
- پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۷) «جزوه درسی مبانی طراحی شهری»، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- تیبالدز، فرانسیس (۱۳۸۴) *شهرسازی شهردرون‌گرا*، ترجمه محمد احمدی نژاد، نشر خاک، چاپ اول.
- حبیبی، سیدمحسن و مقصودی، ملیحه (۱۳۸۱) *مرمت شهری*، دانشگاه تهران.
- حجت، عیسی (۱۳۸۴) «هویت انسان‌ساز، انسان هویت‌پرداز»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵) *لغت‌نامه دهخدا*، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ذکاوت، کامران (۱۳۸۵) «چارچوب استراتژیک مدیریت بصری شهر»، *نشریه آبادی*، شماره ۵۳ (۱۸) دور جدید.
- سیف‌الهی، شهره (۱۳۸۱) «منظر پنجره‌ای به سوی قلمرو انسانی»، *مجله معماری و شهرسازی*.
- غفاری سده، علی (۱۳۷۱)، «مبانی طراحی فضاهای متوالی در معماری شهر»، *مجله صفا*، شماره ۶-۸، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵) «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۶.
- فلامکی، منصور (۱۳۷۹) «مرمت شهری، چشم‌اندازها و نگرانیها»، *فصلنامه هفت شهر*، شماره اول، پاییز ۱۳۷۹.
- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۴) *سیری در تجارب مرمت شهری از ونیز تا شیراز*، نشر فضا، چاپ دوم.
- فلامکی، منصور (۱۳۸۴) *نوسازی و بهسازی شهری*، انتشارات سمت، چاپ اول.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو.
- کالن، کوردون (۱۳۸۲) *گزیده منظر شهری*، ترجمه منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۵) «مفهوم منظر شهری»، *نشریه آبادی*، شماره ۵۳ (۱۸) دور جدید.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۰) «مولفه‌های سازنده کیفیت در طراحی شهری»، *نشریه صفا*، شماره ۳۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- لنگ، جان (۱۳۸۱) *آفرینش نظریه معماری*، ترجمه علی‌رضا عینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶) *تئوری شکل خوب شهر*، ترجمه دکتر حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱) *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- لینچ، کوین (۱۳۸۱) «بازنگری در سیمای شهر»، ترجمه کوروش گلکار، *نشریه صفا*، شماره ۳۴.
- معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ لغات معین*، انتشارات سپهر تهران، چاپ هشتم.
- مهندسین مشاور پارهاس و همکاران (گروه مشاوران همکار) (۱۳۸۳)، *چارچوب طراحی شهری اراضی عباس آباد*، شرکت نوسازی عباس آباد.
- مهندسین مشاور مآب (۱۳۸۶) *طرح منظر شهری محله عباسی*، سازمان نوسازی شهر تهران، جلد ۷-۸.
- مؤسسه منظر و مؤسسه ارزیابی زیست‌محیطی (۱۳۸۵) *دستورالعمل‌های ارزیابی منظر و آثار بصری*، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- میرمقتدایی، مهتا (۱۳۸۳) «معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۱۹.
- هدمن، ریچارد، و یازوسکی، آندره (۱۳۷۰) *مبانی طراحی شهری*، ترجمه راضیه رضازاده و مصطفی عباس‌زادگان، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- Spreiregen, Paul D. (1956) *Urban Design*, AIA, United States.
- Neisser, U. (1967) *Cognitive Psychology*, Englewood Cliffs, NY.
- Norberg-Schulz, Christan (1975) *Meaning in Western Architecture*, Praeger Publishers, New York.
- Oxford University Press (2007) *Oxford Advanced Learner's Dictionary*.
- Relph, E. (1976) *Place and Placelessness*, Pion, London.
- Seamon, David (1982) "The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology", *Journal of Environmental Psychology*, No. 2, pp. 119-140.
- Smardon, R. (1988) "Perception and Aesthetics of Urban Environment", *Landscape and Urban planning*, No. 15, pp. 85-106